از گوشه و کنار

کاهش ۴۵.۸ درصدی بارش‌ها در کشور

مطابق آمار سازمان هواشناسی کشور از ابتدای سال آبی جاری تا ۵ دیماه ۱۴۰۳ مجموع بارش‌ها در کشور نسبت به دوره بلند مدت ۴۵.۸ درصد کاهش یافته است. بیشترین کاهش بارش‌ها با ۹۳.۵ درصد مربوط به استان سیستان و بلوچستان است. استان هرمزگان با کاهش ۸۴.۴ درصد در رتبه دوم کم‌بارش‌ترین استان کشور قرار دارد. بر اساس داده‌ها و جدول اطلاعات پهنه‌ای بارش سازمان هواشناسی، از ابتدای سال آبی جاری تا ۵ دی‌ماه ۱۴۰۳، بارش‌ها در ۳۰ استان کشور نسبت به دوره بلندمدت کاهش یافته است. بیشترین کاهش بارش‌ها با ۹۳.۵ درصد مربوط به استان سیستان و بلوچستان است. استان هرمزگان با کاهش ۸۴.۴ درصد در رتبه دوم کم‌بارش‌ترین استان کشور قرار دارد. استان‌های اصفهان و کهگیلویه و بویراحمد نیز به ترتیب با کاهش ۷۲.۳ درصد و ۷۱ درصد در رده‌های بعدی کم‌بارش‌ترین استان‌ها قرار دارند. در بین استان‌های کشور، تنها استان مازندران رشد مثبت بارش‌ها را در بازه زمانی مذکور داشته است. در این استان از ابتدای سال آبی جاری تا ۵ دی‌ماه، بارش‌ها ۱۳.۴ درصد نسبت به دوره بلندمدت افزایش یافته است. در استان تهران نیز بارش‌ها ۳۷.۷ درصد کاهش یافته است. میزان بارش بلندمدت پایتخت ۷۶.۵ میلی‌متر بوده که این میزان به ۴۷.۷ میلی‌متر کاهش یافته است.

آمار روزانه سقط جنین در ایران چقدر است؟

رئیس پژوهشکده سلامت در نشست خبری «پویش نفس» با موضوع پیشگیری از سقط جنین و عوارض آن عنوان کرد: روزانه ۱۲۰۰ سقط صورت می‌گیرد. این سقط‌های بی‌دلیل می‌تواند به سلامت مادر و جنین ضرر بزند. به گزارش دیده‌بان ایران صدیقه حنطوش زاده، گفت: باید بدانیم که نمی‌توانیم برای حیات دیگر انسان‌ها تصمیم بگیریم. بسیاری از مادرانی که اقدام به سقط جنین می‌کنند، بعدها دچار پشیمانی می‌شوند. برخی از مادران تصور می‌کنند جنین‌های هشت‌هفته‌ای انسان نیستند؛ در حالی که از نظر علوم فلسفی و دینی، هر موجودی که حیات دارد، حق زندگی نیز دارد. وی در خصوص عوارض پس از سقط جنین گفت: عوارضی که ما متصور هستیم محدود به دوران بارداری نیست. زمانی که جنین سقط می‌شود مادر در بارداری‌های بعدی دچار مشکل می‌شود. ممکن است او دچار چسبندگی‌های شدید شود. چسبندگی، عفونت، نازایی و... از جمله عوارض‌های پس از سقط برای مادر است.

مسئول ذی‌ربط در آموزش و پرورش:

از نظر شاخص پوسیدگی دندان کودکان، وضعیت خوبی در سطح جهانی نداریم

معاون تربیت بدنی و سلامت وزارت آموزش و پرورش گفت: ما به لحاظ DMF یعنی شاخص پوسیدگی دندان در بین کودکان و نوجوانان وضعیت خوبی در سطح جهانی نداریم. صادق ستاری‌فرد در گفت و گو با خبرنگار ایلنا درباره وضعیت سلامت دندان دانش آموزان کشور، افزود: نرخ پوسیدگی دندان در بین کودکان و نوجوانان کشور ما ۲.۱ است، یعنی به‌طور متوسط، دانش‌آموزان دوازده‌ساله حداقل دو دندان پوسیده دارند، در حالی که در برخی از کشورهای دیگر این عدد زیر یک است. وی ادامه داد: برنامه هفتم توسعه نیز به‌صورت قانونی پیش‌بینی کرده که تا پایان برنامه، نرخ پوسیدگی دندان را از ۲.۱ به ۱.۴ برسانیم. دانش‌آموزانی که دوازده‌ساله می‌شوند، در واقع دانش‌آموزان پایه ششم ما هستند. لذا برای تحقق هدف برنامه هفتم چاره‌ای جز سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی برای دانش‌آموزان نداریم. مسئله بهداشت دهان و دندان یک مسئله جدی است که ارتباط بسیار نزدیکی با سایر بیماری‌ها و وضعیت سلامت جسمی سایر اندام‌ها و جوارح دارد.

معاون سازمان حفاظت محیط زیست خواستار شد؛

طرح جامع احیای خلیج گرگان و تالاب میانکاله اجرایی شود

معاون محیط زیست دریایی و تالاب‌ها سازمان حفاظت محیط زیست بر اهمیت اجرای طرح جامع مدیریت و احیای خلیج گرگان و تالاب میانکاله تأکید کرد. به گزارش روابط عمومی سازمان حفاظت محیط زیست، احمدرضا لاهیجان‌زاده در دیدار با علی اصغر طهماسبی استاندار گلستان با اشاره به ضرورت حفظ اکوسیستم‌های ارزشمند، خواستار اقدام جدی دستگاه‌های اجرایی برای اجرای طرح جامع مدیریت و احیای خلیج گرگان و تالاب میانکاله شد. لاهیجان‌زاده در این نشست به موضوعات مهمی چون اجرای ایستگاه پمپاژ در محدوده خلیج گرگان، احداث سازه‌ها و ایستگاه‌های پمپاژ در تالاب گمیشان و دیگر اقدامات زیست‌محیطی استان اشاره کرد و گفت: احیای تالاب‌ها نه تنها به حفظ تنوع زیستی و جلوگیری از بروز بحران‌هایی نظیر گردوغبار کمک می‌کند، بلکه فرصتی برای توسعه پایدار و تقویت گردشگری طبیعی در منطقه ایجاد می‌کند.

ترانه علیدوستی «ممنوع‌الپرواز» شد!

مینا اکبری روزنامه‌نگار در توئیتر نوشت: «ترانه علیدوستی قصد داشته با دخترش به قشم سفر کند؛ اما فهمیده کدملی‌اش برای تمام پروازهای داخلی و خارجی مسدود شده. حالا دخترش اشک می‌ریزد؛ چون مادرش ممنوع‌الپرواز! به قول ترانه، «تا حالا چنین چیزی دیدید؛ ممنوع‌الپرواز!» گفتنی است که پیشتر نیز مهراب قاسم‌خانی، نویسنده سریال‌های طنز در اینستاگرامش از ممنوعیت استفاده از پروازهای داخلی برای خود خبر داده بود.

یک جامعه‌شناس در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی» و در بررسی حواشی رقص دانش‌آموزان بابل:

ممانعت از شادی جمعی، شکاف حاکمیت و مردم را تعمیق می‌کند

یک جامعه‌شناس گفت: «در جامعه ما، افراد اغلب با غم و اندوه مواجه هستند و فضاهای اجتماعی بیشتر به مجالس دعا و گریه اختصاص داده می‌شود. برخی معتقدند که گریه‌ودعاکارکردهای بیشتری نسبت به مجالس شادی دارند. اما ذات انسان‌ها به‌طور طبیعی طالب شادی و شور و اشتیاق است. جامعه ما در مواجهه با این پارادوکس در سردرگمی به سر می‌برد و در برخی مواقع مجوزهایی برای فعالیت‌های شاد صادر می‌کند و در مواردی دیگر مانع از آن می‌شود. این رویه متأسفانه می‌تواند به تخریب جامعه منجر شده و زمینه‌های خشونت را افزایش دهد و امید به آینده را از بین ببرد.»

به گزارش گروه شهرنوشت «توسعه ایرانی»، در هفته گذشته با انتشار ویدئویی از رقص دانش‌آموزان دبستانی در فضای مجازی، مجددا بحث شادی کودکان، نوجوانان و جوانان در مدارس و دانشگاه‌ها به موضوع روز جامعه تبدیل شد؛ از رقص یکی، دو دقیقه‌ای دانشجویان در جشن یلدای دانشگاه علامه گرفته تا رقص چند روز پیش تعدادی از دانش‌آموزان پسر در دبستانی در بابل. اگرچه حسین صادقی، رئیس مرکز اطلاع‌رسانی آموزش و پرورش در شبکه ایکس، اعلام کرد «با ایجاد حواشی بی‌ارتباط به فضاهای آموزشی-تربیتی، شور و نشاط کودکانه را از فرزندانمان دریغ نکنیم». وی که شخصاً با مدیر مدرسه فرزانه بابل، گفت‌وگو کرده در ادامه این پیام توییتری نوشت: «شادی دانش‌آموزان در جشن میلاد حضرت فاطمه(س)، هیچ پیوندی با حاشیه‌سازی‌های برخی کاربران در فضای مجازی نداشت.»

اگرچه این دو اتفاق یعنی رقص و شادی دانش‌آموزان در بابل و شادی دانشجویان در دانشگاه علامه با واکنش تند از سوی برخی گروه‌های خاص سیاسی و رسانه‌های مرتبط با آنها مواجه شده است؛ اما شاهد هستیم که این روزها اکثر فیلم‌هایی که روی پرده سینما هستند مضمون شاد داشته و با موسیقی و رقص شخصیت‌های مرد فیلم همراه است و اتفاقا مجوز انتشار هم دریافت کرده‌اند؛ گویا شادی در سینما و برای فروش بیشتر فیلم‌ها آزاد و در مدرسه ممنوع است.

در نظام‌های اسلامی، موسیقی به‌طور کلی جایگاه قابل توجهی ندارد

سعید معیدفر، جامعه‌شناس در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی» درباره اعتراض به رقص و شادی دانش‌آموزان در مدرسه از سوی برخی افراد در پی انتشار فیلم یک دبستان در بابل گفت: می‌توان گفت که از سال ۱۳۵۷ وارد مرحله‌ای شده‌ایم آن هم در واقع فاز انقلاب اسلامی است. این انقلاب به تأسیس حکومتی انجامید که در نهایت یک پارادوکس در دنیای کنونی و دنیایی که در آن قرار داریم، به شمار می‌آید. وقتی از یک نظام اسلامی سخن می‌گوییم، باید به تابوهایی که این نظام به همراه دارد نیز اشاره کنیم. این تابوها مشابه نظام‌های اسلامی دیگری هستند که در نقاط مختلف جهان شکل گرفته‌اند، مانند طالبان در افغانستان یا داعش که مدت کوتاهی در شمال عراق و سوریه حضور داشت، و همچنین گروه‌هایی مانند بوکوحرام در نیجریه. این‌ها عموما اشتراکاتی دارند و اشتراک آنها این است که در این نظام‌های اسلامی، موسیقی به‌طور کلی جایگاه قابل توجهی ندارد.

وی ادامه داد: به‌عنوان مثال، طالبان در حال حاضر تمامی وسایل موسیقی را از بین می‌برد و هر نوع خواندن، شادی و طربی تقریباً به عنوان امری حرام تلقی می‌شود. این وضعیت در اکثر کشورهایی که به‌عنوان نظام اسلامی شناخته می‌شوند و حکومتی دینی دارند، مشهود است. مسأله‌ای که مطرح است، این است که در جوامع اسلامی، به‌ویژه در کشور ما، چالش‌هایی در ارتباط با موسیقی و ابراز شادی وجود دارد البته موسیقی در تلویزیون ما وجود دارد. در واقع شاهد نوساناتی در پذیرش موسیقی هستیم؛ به‌عنوان مثال، موسیقی رپ زمانی غیرمجاز تلقی می‌شد، اما در حال حاضر به‌نوعی رواج یافته است. این وضعیت در بسیاری از کشورهایی که با نظام‌های اسلامی شناخته می‌شوند، مشاهده می‌شود و این پارادوکس وجود دارد و نمی‌دانند با شادی، طرب و رقص چه کار کنند و چطور کنار بیایند. در واقع در برخی کشورها این اتفاق می‌افتد و در برخی دیگر این اجازه داده نمی‌شود.

سعید معیدفر در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی»: اگرچه بسیاری از افراد تلاش می‌کنند در زندگی خصوصی خود با ایجاد فضاهای شاد، مصائب اجتماعی که جامعه برای آن‌ها فراهم کرده است را جبران کنند، اما در عرصه عمومی جوانان میان خانواده و جامعه شاهد پارادوکس هستند. اینکه ابراز شادی در جامعه با محدودیت‌هایی مواجه است، یکی از معضلات مهم کشور است

این جامعه‌شناس با اشاره به آموزش و پرورش گفت: از سوی دیگر تاکید می‌شود که نظام تعلیم و تربیت یک نظام جدی است که باید بیشتر از هر جای دیگری کنترل صورت بگیرد و اگر حتی بیرون از این نظام تعلیم و تربیت فرصت‌هایی فراهم شود اما نظام تعلیم و تربیت باید خیلی محکم باشد و به هیچ‌وجه در آن، اجازه و مجال هر نوع طرب، موسیقی و شادی داده نشود. در واقع این‌ها تعاریفی است من درآوردی و اگر به دنبال منطق این تفاوت‌ها باشیم که چرا شادی و طرب در مدرسه باشد اعتراض می‌شود و اگر در جای دیگری باشد ممکن است اعتراضی نباشد، در واقع باید گفت که این موضوع ناشی از پارادوکسی است که میان نظام‌های اسلامی و دنیای معاصر وجود دارد. در دنیای امروز، شاهد وجود شادی و انواع مجالس رقص و سرگرمی هستیم که به‌طور مؤثری می‌توانند در جوامع خشونت‌زده نه تنها آثار مثبت بر روحیه افراد داشته باشند، بلکه در کاهش تنش‌ها و خشونت‌ها نیز مؤثر باشند.

شادی و نشاط در جامعه، به دلایل مختلف، به‌ویژه تفسیرهای متفاوت از دین، محدود شده‌اند. نگرش ایدئولوژیک به شادی، به هر دلیلی، به‌طور عمومی پذیرفته شده نیست. در برخی موارد مثل دبستان بابل این نوع نگاه غلبه می‌کند و در موارد دیگر، مثل فیلم‌های سینمایی که در اکران عمومی است و شاهد رقص ستاره‌های آن هستیم، مورد قبول واقع نمی‌شود و این پارادوکس در حال حاضر منجر به بروز مسائلی می‌شود که شاهد آن هستیم

شادی، نقش مهمی در تلطیف جوامع خشونت‌زده ایفا می‌کند

معیدفر تصریح کرد: در شرایطی که انسان‌ها ممکن است در برابر یکدیگر شورش کنند و به رنج و درد یکدیگر بیفزایند، وجود صحنه‌های شادی، کنسرت‌ها و مجالس شاد می‌تواند فضایی از آرامش و همدلی ایجاد کند. این مجالس با ایجاد احساسات مثبت و مشارکت افراد در شادی، نقش مهمی در تلطیف جوامع خشونت‌زده ایفا می‌کنند. متأسفانه، در دنیای پر تنش و پر از مشکلاتی که زمینه‌های جنگ و درگیری همواره وجود دارد، در نظام‌های اسلامی به‌طور معمول زمینه‌هایی برای گریز از خشونت نیست در این شرایط، عرصه‌هایی که امکان شادی و نشاط را برای جامعه فراهم می‌آورند، به دلایل مختلف، به‌ویژه تفسیرهای متفاوت از دین، محدود شده‌اند.

وی ادامه داد: نگرش ایدئولوژیک به شادی، به هر دلیلی، به‌طور عمومی پذیرفته شده نیست. در برخی موارد مثل دبستان بابل این نوع نگاه پذیرفته می‌شود و در موارد دیگر، مثل فیلم‌های سینمایی که در اکران عمومی است و شاهد رقص ستاره‌های آن هستیم، مورد قبول واقع نمی‌شود و این پارادوکس در حال حاضر منجر به بروز مسائلی می‌شود که شاهد آن هستیم.

نظام آموزشی ما به‌طور قابل توجهی بسته است

این جامعه‌شناس گفت: نظام آموزشی ما به‌طور قابل توجهی بسته است. به‌عنوان مثال، در اردوهایی که برای دانشجویان ترتیب داده می‌شود، مشاهده می‌کنیم که در سطح کشور اعلام می‌شود که این اردوها به عنوان مکان‌هایی برای فسق و فساد تلقی شده و باید از آن‌ها جلوگیری شود. در حالی که این اردوها می‌تواند فرصتی برای شادی و نشاط دانشجویان فراهم کند، فشارهای موجود در درس و کلاس مانع از تجربه این لحظات می‌شود. در سال‌های گذشته، برخوردهای مختلفی با این موضوع صورت گرفته است که نشان‌دهنده این محدودیت‌هاست

معیدفر تصریح کرد: در برخی اردوها و مکان‌هایی که امکان شادی و نشاط فراهم می‌شود، به شدت با این موضوع برخورد می‌شود. این برخوردها منطق خاصی ندارند و عمدتاً کارکردهای منفی به همراه دارند. این نوع رفتارها می‌تواند به روح و روان افراد آسیب برساند، به‌ویژه در دنیایی که در آن، شادی و نشاط به وضوح وجود دارد. متأسفانه، در جامعه ما، افراد اغلب با غم و اندوه مواجه هستند و فضاهای اجتماعی بیشتر به مجالس دعا و گریه اختصاص داده می‌شود. برخی معتقدند که گریه و دعا کارکردهای بیشتری نسبت به مجالس شادی دارند. اما ذات انسان‌ها به‌طور طبیعی طالب شادی و شور و اشتیاق است. جامعه ما در مواجهه با این پارادوکس در سردرگمی به سر می‌برد و در برخی مواقع مجوزهایی برای فعالیت‌های شاد صادر می‌کند و در مواردی دیگر مانع از آن می‌شود. این رویه متأسفانه می‌تواند به تخریب جامعه منجر شده و زمینه‌های خشونت را افزایش دهد و امید به آینده را از بین ببرد.

وی خاطرنشان کرد: اگرچه بسیاری از افراد تلاش می‌کنند در زندگی خصوصی خود، با ایجاد فضاهای شاد، مصائب اجتماعی که جامعه برای آن‌ها فراهم کرده است را جبران کنند، اما در عرصه عمومی این معانی کمتر دیده می‌شود. جالب است که جوانان ما نیز دچار چنین پارادوکسی میان خانواده و جامعه هستند. در عرصه خانوادگی، زمینه‌های شادی و موسیقی به‌طور نسبی فراهم است. با این حال، ابراز این شادی‌ها در جامعه ما با محدودیت‌هایی مواجه است. این موضوع یکی از معضلات مهمی است که کشور ما با آن روبروست.

یک جامعه‌شناس: نبود فضاهای عمومی برای این نوع شادی‌ها به نوعی شکاف عمیق‌تری میان حاکمیت و مردم ایجاد می‌کند. مردم احساس می‌کنند که حاکمیت از شادی آن‌ها ناخشنود است و بیشتر بر گریه و سوگواری تأکید دارد. در نتیجه، برعکس تبلیغاتی که حاکمیت برای مجالس عزا و ماتم دارد، تمایل مردم به شادی و برگزاری مجالس شاداب‌تر افزایش می‌یابد

این جامعه‌شناس تصریح کرد: در حالی که جامعه ما در عرصه عمومی با این مسائل روبروست، در عرصه خصوصی، افراد تلاش می‌کنند تا شادی‌های خود را تجربه کنند. به‌عنوان مثال، در مناسبت‌هایی مانند شب یلدا، مردم به هر نحو ممکن سعی می‌کنند زمینه‌های شادی خانوادگی را فراهم آورند. اما نبود فضاهای عمومی برای این نوع شادی‌ها به نوعی شکاف عمیق‌تری میان حاکمیت و مردم ایجاد می‌کند. مردم احساس می‌کنند که حاکمیت از شادی آن‌ها ناخشنود است و بیشتر بر گریه و سوگواری تأکید دارد. در نتیجه، این شکاف عمیق میان مردم و حاکمیت روز به روز بیشتر می‌شود و برعکس تبلیغاتی که حاکمیت برای مجالس عزا و ماتم دارد، تمایل مردم به شادی و برگزاری مجالس شاداب‌تر افزایش می‌یابد.

عرصه عمومی برای شادی مردم تنگ است

معیدفر گفت: در حالی که ما می‌دانیم در تاریخ و فرهنگ جامعه ما، شادی و غم به‌طور همزمان وجود داشته‌اند، مردم همواره مجالس عزاداری را برگزار کرده‌اند و این نیز بخشی از فرهنگ آن‌ها بوده است. در کنار این مجالس، جشن‌ها و مراسم شاداب نیز رواج داشته و مردم با شور و نشاط در عرصه عمومی به برگزاری این مراسم می‌پرداخته‌اند. اما متأسفانه، حاکمیت به‌طور غیرمناسبی زمینه‌های شادی را نمی‌پذیرد و بیشتر بر غم، اندوه، عزاداری و دعا تأکید دارد. این رویکرد، شکاف عمیقی میان مردم و حاکمیت ایجاد می‌کند و در نتیجه، گرایش مردم به سمت شادی و نشاط، حتی در عرصه خصوصی، به شدت افزایش می‌یابد. برعکس، عدم رغبت مردم به آنچه حاکمیت تهدید می‌کند، بیشتر می‌شود و میل آن‌ها به جنبه‌هایی که قبلاً بخشی از فرهنگ‌شان بوده، کاهش می‌یابد.

وی خاطرنشان کرد: این نحوه مواجهه می‌تواند به عدم تعادل فرهنگی منجر شود و نیازهای جامعه ایرانی به سوگواری و شادی را تحت تأثیر قرار دهد. انسان‌ها به هر دو جنبه نیاز دارند: نیایش و دعا و همچنین شادی و نشاط. وقتی حاکمیت بیشتر بر جنبه‌های غم و دعا تأکید و هر نوع شادی و نشاط در عرصه عمومی را سرکوب می‌کند یا نادیده می‌گیرد، این امر به عدم تعادل فرهنگی منجر می‌شود. مهم است که توجه داشته باشیم، مردم از کوچک‌ترین فرصت‌ها برای بروز شادی استفاده می‌کنند و به محض فراهم شدن تعطیلات، به دنبال شادی و نشاط هستند اما عرصه عمومی برای آنها تنگ است.

گزارش

مرکز آمار:

۹۰۰ هزار نفر بازمانده از تحصیل در کشور داریم

طبق جدیدترین آمارها، اکنون نرخ باسوادی در مناطق شهری ۹۲ درصد و در مناطق روستایی ۸۳.۵ درصد است و در صد باسوادی در مردان بالاتر از زنان است.

به گزارش تسنیم، به مناسبت ۷ دی روز نهضت سوادآموزی در این مطلب مروری را بر ۴۵ سال فعالیت سوادآموزی در ایران داشتیم.

طبق گزارش منتشر شده از مرکز آمار ایران در تابستان سال ۱۴۰۳، نرخ باسوادی در جمعیت بالای ۶ سال کشور در سال ۱۳۹۶.۸۷ درصد بود که در سال ۱۴۰۲ به ۹۰ درصد رسیده است.

با این حال طبق آمار اعلام شده سازمان نهضت سوادآموزی میزان باسوادی در جامعه هدف این سازمان گروهی سنی ۱۰ تا ۴۹ سال کشور، ۹۷ درصد است.

طبق اعلام مرکز آمار ایران، نرخ باسوادی در مناطق شهری ۹۲ درصد و مناطق روستایی ۸۳.۵ درصد است. جمعیت بازماندگان از تحصیل در گروه سنی ۱۵ تا ۱۷ سال (دوره متوسطه دوم) از جمعیت سه میلیون و ۶۳۲ هزار و ۲۲۸ نفری دانش‌آموزان، ۵۸۵ هزار و ۸۰۷ نفر است. سهم بازماندگان از تحصیل در دوره ابتدایی ۲ درصد، متوسطه اول ۵.۲۳ درصد و متوسطه دوم ۱۶.۱۲ درصد است.

هم‌اکنون ۹۹۲ هزار و ۵۲۱ دانش‌آموز به دلایل مختلفی همچون فقر، مسائل فرهنگی همچون ممانعت خانواده‌ها از ادامه تحصیل دختران، رفتن به بازار کار و بی‌انگیزگی برای درس خواندن به دلیل عدم تطابق آموزش مدارس با نیازهای واقعی افراد از مدارس غایب هستند.

در حالی که درصد سواد در کشور از ۴۷.۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۹۷ درصد رسیده است، باسوادی زنان ۲.۵ برابر رشد کرده است و میزان سواد در روستاها نیز به‌طور چشمگیری افزایش یافته است.

طی ۴۵ سال گذشته، ۱۱ میلیون نفر سواد آموخته و مدرک دریافت کرده‌اند، اما همچنان به گفته عبدالرضا فولادوند، رئیس سازمان نهضت سوادآموزی، ۱۸ میلیون بی‌سواد و کم‌سواد در گروه سنی بالای ۶ سال در کشور وجود دارد. ایران همچنین توانسته است ۹۲۰ هزار اتباع افغانستانی و عراقی را در حوزه سوادآموزی آموزش دهد؛ آن هم در شرایطی که نهادهای بین‌المللی آنگونه که به مهاجران در سایر کشورها کمک می‌کنند به ایران کمک نکرده‌اند.

عبدالرضا فولادوند توضیح داده است: کمک‌هایی که یونسکو در ترکیه به مهاجران سوری دارد بسیار بیشتر است و در ایران کمک‌های اندک همراه با تبلیغات بسیار زیاد انجام می‌شود. اکنون حدود ۷۰۰ هزار اتباع خارجی را در مدارس روزانه داریم و ۴۰۰ هزار دانش‌آموز سوری در ترکیه تحت پوشش سازمان ملل قرار گرفته‌اند و ۶۲ هزار معلم برای آن‌ها استخدام شده است؛ در حالی که کمترین کمک به آموزش و پرورش ایران صورت گرفته و تنها یک درصد هزینه آموزش اتباع را تامین می‌کنند.

وضعیت فعالیت نهضت سوادآموزی و ریشه‌کنی بیسوادی در کشور در شرایطی که همچنان جمعیت قابل توجهی از دانش‌آموزان معادل ۹۹۲ هزار و ۵۲۱ نفر بازمانده از تحصیل هستند، محل پرسش است. اکنون که بیش از ۱۲ سال از ادغام و تجمیع نهضت در آموزش و پرورش گذشته است، قرار بود اهداف سازمان نهضت سوادآموزی مبنی بر ریشه‌کنی بی‌سوادی طی برنامه توسعه پنجم کشور به پایان برسد که عملاً این امر محقق نشده است.

رئیس سازمان نهضت سوادآموزی از تغییر مأموریت‌ها و ایجاد نظام آموزش بزرگسالان در کشور خبر می‌دهد. با این حال، او معتقد است که آموزش بزرگسالان دشوارتر از آموزش رسمی است؛ زیرا تشویق و ترغیب بزرگسالان برای ثبت‌نام در مدارس و تداوم حضور در کلاس درس بسیار دشوار است. در دنیا برای آموزش بزرگسالان نیروی متخصص تربیت می‌شود، اما در ایران این اقدام به‌طور کامل صورت نگرفته است. او همچنین به تغییر تعریف سوادآموزی اشاره کرده و بیان داشته است که یونسکو به آموزش سواد عاطفی، ارتباطی، سلامت، مالی، رایانه، انرژی، علمی و... توجه دارد و ایران نیز باید به سمت این آموزش‌ها در نظام آموزش بزرگسالان حرکت کند.

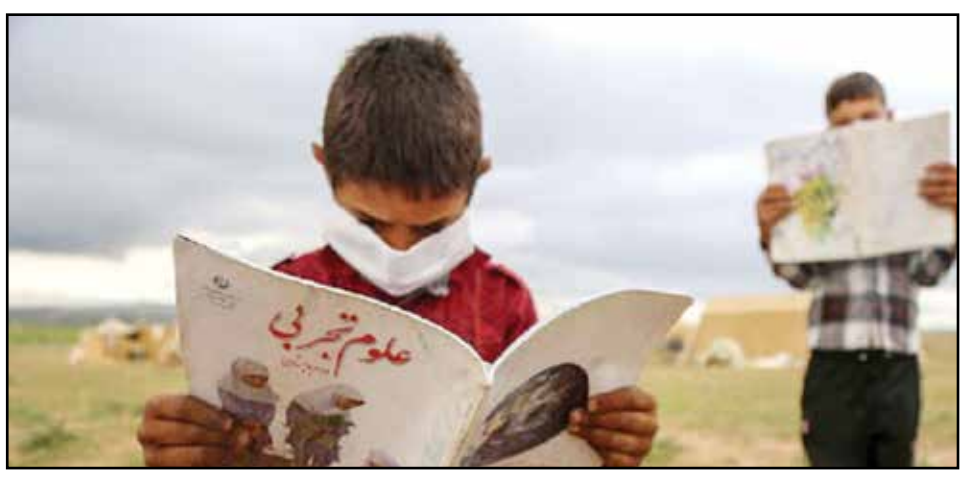

عضو پژوهشگاه مطالعات وزارت آموزش و پرورش می‌گوید: «در بیشتر کشورها، هدف از نظام آموزش بزرگسالان آماده کردن افراد برای ورود به بازار کار به منظور دستیابی به اهداف اقتصادی و اجتماعی، تربیت شهروندانی با صلاحیت، پاسخگویی به نیازهای عصر حاضر، برطرف کردن شکاف‌های تحصیلی، برقراری عدالت اجتماعی در حوزه آموزش، رشد شخصیتی بزرگسالان و توسعه مشارکت آن‌ها در جامعه است.»

حیدر تورانی با اشاره به آموزش بزرگسالان در کشوری مانند استرالیا بیان می‌کند: «اگرچه کشورهای زیادی با پدیده بزرگسالان بیسواد روبه‌رو هستند، اما استرالیا مثالی خوبی از این کشورهاست که با وجود موفقیت‌های قابل توجه در شاخص‌های توسعه انسانی مثل بهداشت، تعلیم و تربیت و اقتصاد، با پدیده بیسوادی بومیان این کشورها که از قدیم‌الایام در این کشور می‌زیستند، روبه‌رو است.

در سال ۲۰۰۹ برآورد شده است نزدیک به ۳۵ درصد از جمعیت بزرگسالان بومی و بزرگسالان جزیره استریت تورس استرالیا کم‌سواد یا بی‌سواد هستند، البته دولت آموزش را به سرعت در سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی اعمال کرده است و بر اساس گزارش دولت فدرال از هر چهار بزرگسال جمعیت بومی استرالیا، یک نفر در دوره آموزش فنی و حرفه‌ای شرکت کرده‌اند.»

به نظر می‌رسد حتی با راه اندازی نظام آموزش بزرگسالان باز هم با موضوع بیسوادی و کم‌سوادی در کشور مواجه خواهیم بود و تغییر محسوسی در شرایط ایجاد نخواهد شد مگر آنکه ورودی‌های بیسوادی بسته شود و میزان دانش‌آموزان بازمانده از مدرسه کاهش یابد از سوی دیگر آموزش‌های ارائه شده متناسب با نیاز افراد بزرگسال باشد.